

سروده‌ای از آبتین آینه
برگرفته از دفتر آماده‌ی چاپ ایران رود ۲
برای دلاورانِ تشنه‌ی خیزشِ خونینِ خوزستان
یکی آتشی بر شده تابناک
میان باد و آب از بر تیره خاک
فردوسی



آبان نگارِ آبان*

تیرِ کمانِ آبان، آبانِ آبنوشان
آبانِ مانندِ آبان، آبانِ خونِ جوشان
آتشفشانِ هر جان، انباشتِ خشمِ ایران
تشنه‌ی تیرِ تیرگان، بی‌آبیِ برِ خوزستان
سیلاب در ده اُستان، ریزشِ جانِ بوستان
داد از بیدادِ دیوان، داد از ایران‌فروشان
آبگینه‌سرود، گریان؛ آبخارِ آهِ دستان
هنوز گشتارِ آبانِ خونین، نگارِ خون را
بر هر نگاهی می‌چرخاند
گرسنگیِ گداییِ اسلامی
و گشتارِ ویروسِ چینی
فروشِ میهن به روس و چین
هستیِ ایرانیان را نیستی
بُلبُلِ اتمیِ اسلامی را
در زیرِ زیرینِ کوه‌ها
کاریزها و بوستانها
ساخته و پرداخته می‌گردانند

تا در بزنگاهِ هنگامه‌ای دیگر
ایران را گروگان، کیانِ جهان را واژگون
هستی را سرنگون، نیستی را
ارمغانِ اسلام بر گستره‌ی گیتی
خونسالار، هنگام بگردانند

آبِ بامِ زاگرس؛ دِنا کوه و زرد کوه
بخت یارِ خوزستان؛ شاهراهِ رودخانه‌ها
سُفرهٔ آبهای رَخشان و دِرَخشان را
بر روی و زیر زمین
با تاراجِ تاختن در پستوهای پرداختن؛
خانه‌های رودانِ خُروشان را سه سوی
سوی راست، خوابِ خاموشِ شورشستان؛
پیشه‌ها و دستاوردهای ناپاکِ اسلامی را
پولادِ سرکوبِ مرمایِ درون و برون گردانده‌اند

سوی چپ، بیابانهای نینوای تشنگانِ بینوا را سیراب
و سوی نیمروزان، چکشِ تاراج، روانِ پنهان را کامیاب
آبنوشانِ گُلِ گسستگی گشتانده‌اند

تا در آن جُلگه‌ی جایگاهِ بی‌همتا
مادرخرجِ ایران و جهان
آب برای نوشیدن
و نان برای خوردن یافت نگردد

تا دگر بار بر سرِ آب، آتش بگردانند
تا سامانه‌ی بی‌سامانی و نابودگردانی را
شتابان، فرجامبخشِ نخسه‌ی راه گردانند

آبان در پی آبان؛ تشنگان و گرسنگان
خیزشی را در خوزستان برپا می‌گردانند

تا آوای آبان بمانندِ آبانِ خونین
واژگون‌گردانیِ دیوانِ اسلام را
نشانِ نشانه‌ها گرداند

بدینسان شورشیانِ شورشستانِ شادگان
در آرزوی شادابیِ آبستانِ داستان
و اهوازیان با آهوی آرزوشان برای برگشتاندنِ کارون
بلند بالاترین رودِ پهنه‌ی ایران، سربدار گشته‌اند
تا گیرِ گلوله‌ی گلویِ ایرانیان را بچکانند

تا در سرتاسرِ میهن، با پیمانِ پیاله‌ی آب
 پیمانه‌ی پیوستگی، هم‌گامی و هم‌رزمی را
 خُروشان، خیزشِ سرنگونی در پهنای پندار،
 گوی گفتار و کوششِ کردار، ژرفای انجامِ بگسترانند
 تا شوشیان در نخستین پایتختِ جهاندارِ گهواره‌ی گیتی
 خشم خُروشانِ خُرمشهر؛ نگارِ کرانه‌ی نهدورِ میهن،
 خیزشِ رستاخیزِ ماه‌شهریانِ چوَنانِ ماهِ نَخشب،
 با آوردگاهِ گردآفریدگانِ سوسنگرد،
 کارگرانِ هفت تپه‌ی میدان با سُروِ سربداری؛
 آوای خوزستانِ بیچار، یک چکه آب نداره
 شوشتریان با ده‌ها سازه‌ی آبرسانی
 نخستینِ یگانه در جهان؛ آبانگانِ ایران
 و آبادانیان با بستنِ شیرهای نفت و گاز
 شیرازه‌های ماندگاریِ دیوان را بِخُشکانند
 تا پُرآب‌ترین جُلگه‌ی خُشکانده را
 آبرسانی، آبادان گردانند
 تا آبها و سیلابهای ده اُستان
 در آبریزهای زیر زمینی؛ آوردگاهِ آبستان
 تالابهای رودخانه‌های کارون، گرِخه، دز و بهرام‌شیر را
 آبستن، آب‌سراهای رخشان گردانند
 تا دگر بار شادگان آبستانِ شادمان
 و هور/العظیم تالابِ رخس خورشید
 پایتختِ کاومیشان و آشیانِ آوازِ پرندگان جهان گردند
 وگرنه این ننگ بر مایان و شمایان رُخ می‌گشاید:
 هر هنگام که بر عربهای دلاور؛ تشنه‌ی کوچانده شده^{۲*}
 بر دل‌های سوخته‌ی سوختبرانِ بلوچستانی،
 بر پاهای تاخته‌ی گولبرانِ کردستانی
 گلوله بر گلو، سر و سینه می‌نشانند
 بر باغهای باخته‌ی کشاورزانِ اسپهانی (اصفهانی)
 و بر نخل‌های تشنه‌ی بی‌سرِ خوزستانی
 آب را شوراب می‌گردانند
 آن هنگام ما و شما، خاموشانِ فراموشان
 سازِ گسستگی و نیستیِ ایرانیان را می‌نواختیم
 ماندگاریِ دیوانِ اسلامی را پیشکشان می‌گردانیم

آنگاه ایران‌رود
هیچگاه بر میان و شمیان، روی نخواهد گُشود

در هنگامه‌های ده آب‌شب‌هنگام

زال در زارستانِ زابل

پر سوم سیم‌رخ

پیمانِ فرجامِ راه‌پرینِ (انقلابِ) آب

سرنگونیِ دیوانِ الله را در آتشِ نواخت

تا بر باورِ ایرانیان، نشانِ نشانه‌ها پِنشاند

در پایداریِ این پیمان، بانگ‌بختِ بختیاران

و بانگ‌فریادِ عربانِ این گردانِ آذر بر زین

پدیده‌ی پاینده‌ی پیوندِ بختیاری و عرب را

پیمانِ پیوستگیِ نگینِ نگاهِ ایرانیان گرداندند

تا از لُرستانِ زاگرس، سپاهانِ نیمه‌ی جهان

بوشهریانِ ترانه‌ی دشتستان؛ کرانه‌ی پارس دریا

تا تهران؛ تختِ دماوند، دامن‌نشینانِ البرز

و هگمتانه‌ی الوند برپا خیزند

آنگاه خُروشان به کرمانشاهان، گردستان،

آذرآبادگان، بُخنودِ (بیژن‌گرد)*۳ خراسان

تا گُم (قم) دلِ میانه‌ی ایرانِ روان گشت

تا با هم‌دلی و هم‌سنگریِ سرتاسری

هُشدارِ خُروشانِ خوزستان

سرنگونیِ اهریمنان را

خُروشِ کارون*۴ بگردانند

تا گوناگونیِ گستره‌ی آزادگان

یگانگیِ گاهواره‌ی جهان

دگر بار یگانه‌ی نگار، نگینِ هر نگاه گردند

تا رودها به خانه‌های خویش برگردند

آزادی! این خونین‌ترین آوای ایران، آزاد

شیرِ کهنِ جوانسال؛ ترانه‌ی تندیسِ تاراج

دگر بار آبانگان؛ کیانِ جهان گردد.

تیرماه ۲۵۶۰ ایرانی (آزادی)

جولای ۲۰۲۱ ترسایی (میلادی)

گوتنبرگ - سوید

یادویسها:

* نگین نگاه به خیزش گسترده‌ی مردم خوزستان در شهرهای اهواز، شادگان، سوسنگر، شوش، ماهشهر، خرمشهر، آبادان، ایذه، دزفول، بهبهان و ...، آستانهای لرستان، اصفهان، بوشهر، البرز، تهران، خراسان، کرمانشاهان، آذربایجان و کردستان از هفته‌ی پایانی تیرماه است.

نام ده تن از جانبخشندگان خیزش: مصطفی نعیمای، قاسم ناصری، حمید مجدم (جوکاری)، علی مزرعه، حسین آل ناصر، هادی بهمنی، فرزاد فریسات، مهدی چنانی، عیسا بالدی، امید آذرخوش و ...



*۲ نگین نگاه به تشنگی مردم و چشمان بر راه آب در خوزستان است.

*۳ نگین نگاه به شهر بیژن‌گرد (بُجنود) می‌باشد؛ جایگاهی در خراسان که منیژه دختر افراسیاب با کمک رستم، بیژن پسر گیو را از چاه می‌رہاند سپس بیژن آن جایگاه را شهر می‌گرداند.



*۴ نگین نگاه به کارون بلند بالاترین رود ایران است.